

پایداری ایرانیان در برابر اسلام

ملاحظاتی در تاریخ ایران

علی میرفطروس

برگ ۶۶ - ۷۵

فساد و اختلافات درونی دربار ساسانی، بروز جنگهای طولانی با دولت روم شرقی (بیزانس) و در نتیجه: خالی شدن خزانه دولت و تشدید فشار و تحمیل مالیات های سنگین بر توده های و نیز قحط و غلا و شیوع وبا، بی توجهی و بی اعتنایی روحانیون و موبدان زرتشتی و اختلافات بین لشکریان خراسان و عراق - بی شک- عوامل مهم و مساعدی در حمله اعراب به ایران و شکست سپاهیان ساسانی بوده اند. این امر، حتی از اسناد و پیش بینی های بعضی از سرداران ساسانی بخوبی هویداست. مثلا رستم فرخزاد (سردار معروف ایرانی) در نامه ای به برادرش، شکست سپاهیان ایران از اعراب را پیش بینی کرد:

از این پس شکست آید از تازیان شود بنده بی هنر شهریار چو این خانه از پادشاهی تهی است چو آگاه گشتم از این راز چرخ به ایرانیان زار و گریان شدم	ستاره نگردد مگر بر زبان نژاد و بزرگی نیاید به کار نه هنگام پیروزی و فرهی است که ما را از او نیست جز رنج، برخ (بهره) ز ساسانیان نیز بریان شدم
--	--

همه آن عوامل - اما- باعث پیشواز ایرانیان از اعراب و استقبال مردم از اسلام نگردید، بلکه تقریبا در همه شهرها و ولایات ایران، اعراب مسلمان با مقاومت های سخت مردم روبرو گردیدند (۱). در اکثر شهرها، پایداری و مقاومت ایرانیان، بی رحمانه سرکوب گردید بطوریکه در سقوط مدائن و مقاومت مردم جنگ "جلولا" (۱۶ هـ = ۶۳۲ م) اعراب مسلمان، خشونت بسیاری از خود نشان دادند آنچنانکه مورخین از آن بنام "واقعه هولناک جلولا" یاد کرده اند. در این جنگ، صد هزار تن از ایرانیان کشته شدند و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند و از بس که کشته، دشت و صحرا را پوشانده بود، این جنگ به جلولا (پوشانیده) معروف شد (۲).

در جنگ نهاوند (۲۲ هـ = ۶۴۲ م) نیز ایرانیان: مقاومت بسیار و اعراب: خشونت بسیار از خود نشان دادند بطوریکه «عروة بن زید» (شاعر عرب) از جنگ نهاوند نیز بعنوان "پیکار هولناک" نام میبرد (۳). مقدسی درباره جنگ نهاوند و مقاومت ایرانیان می نویسد:

«و دسته های ایرانی که گویند چهار صد هزار نفر بودند در آنجا بودند و به شکیبایی و پایداری سوگند یاد کرده بودند ... و اعراب از ایشان (ایرانیان) چندان کشتند که خدا داند و از اموال و غنیمت ها، چندان نصیب اعراب مسلمان گردید که در هیچ کتابی اندازه آن ذکر نشده است.» (۴)

بنابراین این نظر دکتر شریعتی (برگ ۱۶۲ - بازشناسی هویت) که معتقد است: حمله اعراب به ایران بی هیچ مقاومت درخشانی در نهاوند و جلولا روبرو شد عمیقا نادرست می باشد.

شعبی گوید: «وقتی اسیران جنگ نهاوند را به مدینه آوردند ابولولو (فیروز ایرانی) غلام مغیره بن شعبه، هر اسیر کوچک یا بزرگی را که می دید، بر سرش دست نوازش می کشید و می گریست و می گفت: عمر جگرم را بخورد» (۵). همین فیروز ایرانی است که با کشتن عمر (عامل حمله به ایران) سرانجام انتقام گرفت. (نگاه کنید به اسلام شناسی علی میرفطروس برگ ۸۶-۸۸). امروزه جشن عرسوزان در اکثر شهرها و ولایات ایران، یادآور تنفر و انزجار ایرانیان نسبت به عمر و حمله اعراب می باشد.

در شوشتر مردم وقتی که از تهاجم قریب الوقع اعراب با خبر شدند: «خارهای سه پهلوی آهنین بسیار ساختند و در صحرا پاشیدند. چون قشون اسلام - خالی الذهن- به آن حوالی رسیدند، خارها به دست و پای ایشان بنشست، متحیر گردیدند و مدتی در آنجا توقف کردند» (۶).

در فتح استخر (۲۸ هـ = ۶۴۸ م) مردم شهر، قتل عام شدند و بقول تبری اعراب مسلمان کشتاری بزرگ کردند، با اینحال مردم از پذیرفتن اسلام خودداری کردند بلکه با حفظ آیین خود، به پرداخت جزیه (مالیات سرانه) گردن نهادند (۷).

در حمله به سیستان مردم شهر، مقاومت بسیار و اعراب خشونت بسیار کردند بطوریکه ربیع بن زیاد (سردار عرب) برای اعراب مردم و کاستن از شور مقاومت آنها، دستور داد: تا صدی بساختند از آن کشتگان (یعنی اجساد کشته شدگان جنگ را روی هم انباشتند) ... و هم از آن کشتگان، تکیه گاهها ساختند و ربیع بن زیاد بر شد و بر آن نشست (بدین ترتیب) اسلام در سیستان متمکن (جای گیر) شد و قرار شد که هر سال از سیستان هزار هزار (یک میلیون) درهم به امیرالمومنین دهند با هزار وصیف (غلام بچه) و (۸)

در حمله اعراب به ری (تزدیک تهران کنون) مردم این شهر پایداری و مقاومت بسیار کردند بطوریکه «مغیره» (سردار عرب) در این جنگ چشمش را از دست داد. تبری درباره مقاومت مردم می نویسد: «مردم جنگیدند و پایمردی کردند ... و چندان از آنها کشته شد که کشتگان را با نی شماره کردند و غنیمتی که خدا در ری نصیب مسلمانان کرد همانند غنائم مدائن بود (۹).

بقول ابن فقیه: «در اخبار «آل محمد» آمده است که: ری نفرین شده است زیرا که اهل ری از پذیرش حق (دین اسلام) سرباز زدند.» (۱۰)

در حمله اعراب به همدان، مردم به سختی جنگیدند و در برابر اعراب مسلمان مقاومت کردند آنچنانکه بقول تبری: «جنگ و مقاومت مردم همدان در عظمت همانند جنگ نهاوند بود و از پارسیان چندان کشته شد که بشمار نبود» (۱۱)

در حمله به «شاپور» نیز، مردم پایداری و مقاومت بسیار کردند بطوریکه عبدالله (سردار عرب) بسختی مجروح شد و آنچنان که به هنگام مرگ، وصیت کرد تا به خونخواهی او، ساعتی مردم شاپور را قتل عام کنند، سپاهیان عرب نیز چنان کردند و بسیاری از مردم شهر را بکشتند (۱۲).

در حمله به «سرخس» اعراب مسلمان همه مردم مگر ۱۰۰ را بکشتند (۱۳).

مردم کرمان نیز سالها در برابر اعراب مقاومت کردند تا سرانجام در زمان عثمان حاکم کرمان با پرداخت دو میلیون درهم و دو هزار غلام و کنیز - بعنوان خراج سالانه - با اعراب مهاجم صلح کرد (۱۴). مردم «قومس» (دامغان) نیز با پرداخت پانصد هزار درهم از اعراب مسلمان خواستند «تا کسی را نکشند و به اسیری نبرند و آتشکده ای ویران نکنند» (۱۵).

مردم اصفهان نیز پس از جنگ و مقاومت سختی، صلح کردند و پذیرفتند که با حفظ آیین خود، جزیه بپردازند (۱۶).

ناحیه قم نیز با جنگ و محاربه فتح گردید (۲۳ هـ = ۶۴۳ م) و بقول تبری: «عبدالله بن عتبان (سردار عرب) در قم هر چهار پایی که یافت - از شتر و گوسفند - که عدد آن خدا می دانست، همه را جمع کرد و آنرا غنیمت کرد» (۱۷).

در حمله اعراب به گرگان (۳۰ هـ = ۶۵۰ م) مردم با سپاهیان اسلام به سختی جنگیدند و مقاومت بسیار کردند بطوریکه سردار عرب (سعید بن عاص) از وحشت، نمار خوف خواند (۱۸) پس از مدتها پایداری و مقاومت، سرانجام مردم گرگان امان خواستند و سعید بن عاص (فرمانده سپاه عرب) به آنان امان داد و سوگند خورد که: یک تن از مردم شهر را نخواهد کشت. مردم تسلیم شدند اما سعید بن عاص همه مردم را بقتل رساند - بجز یک تن - و در توجیه نقض عهد خویش گفت: من قسم خورده بودم که یک تن از مردم را نکشم! تعداد سپاهیان عرب در حمله به گرگان هشتاد هزار تن بود (۱۹).

تقریباً در همه شهرها و نواحی ایران، جنگ ها و مقاومت های دراز مدت یا کوتاه مدتی در برابر سپاهیان اسلام بوقوع پیوست و اعراب مسلمان - آنچنان که بعضی تصور میکنند - به آسانی موفق به فتح ایران نشدند.

اشغال نظامی ایران توسط اعراب، بمعنای فتح روحی ایرانیان و بمنزله پایان مقاومتها و مخالفت های آنان علیه دین و دولت اسلامی نبود بلکه در طول سالهای سلطه خشن اعراب بر ایران، مردم همچنان علیه حاکمیت اعراب و اسلام مبارزه می کردند، مثلاً:

پس از فتح استخر (در سال ۲۸-۳۰ هـ) مردم آنجا سر به شورش برداشتند حاکم عرب شهر را کشتند ... اعراب مسلمان مجبور شدند تا برای بار دوم استخر را محاصره و تصرف نمایند. مقاومت و پایداری مردم شهر آنچنان بود که فاتح استخر (عبدالله بن عاص) را سخت هراسان و خشمگین ساخت بطوریکه:

« سوگند خورد که چندان بکشد از مردم اصطخر که خون براند ... پس به اصطخر آمد و (آنجا را) به جنگ بستند و خون همگان مباح گردانید و چندانکه کشتند؛ خون نمی رفت، تا آب گرم به خون ریختند، پس برفت و عده کشتگان - که نام بردار بودند - چهل هزار کشته بود بیرون از مجهولان ... (۲۰).

پس از فتح ری نیز مردم آنجا بارها علیه والیان عرب شورش کردند بطوریکه عمر و عثمان مجبور شدند چندین بار به ری لشکرکشی کرده و شورش مردم را سرکوب نمایند (۲۱).

مردم آذربایجان نیز در زمان عمر بارها شورش کردند و با سپاهیان عرب، بسختی جنگیدند. در زمان عثمان نیز شورشهای متعددی در آذربایجان روی داد بطوریکه: ولید بن عقبه به جنگ ایشان (مردم آذربایجان) رفت و غنیمت و اسیران فراوان بدست آوردند (۲۲).

مردم خراسان نیز بارها طغیان کردند و ردت آوردند، بطوریکه عثمان فرمان داد آنان را سرکوب نمایند (۲۳).

در زمان معاویه نیز خراسانیان خروج کردند و بر امیران و عاملان خلیفه تاختند و آنان را از شهرهای خویش بیرون کردند و با سپاهیان خلیفه به جنگ پرداختند (۲۴). نرشخی (مولف بخارا) درباره شورش مردم این شهر یادآور می شود که: « معاویه، عبیدالله بن زیاد را برای سرکوبی مردم بسوی بخارا فرستاد و عبیدالله پس از نبردی سخت آنجا را بار دیگر تصرف کرد:

« عبیدالله فرمود تا درختان می کنند و دیه ها را خراب می کردند و شهر (بخارا) را نیز در خطر بود. خاتون (حاکم بخارا) کس فرستاد و امان خواست. صلح افتاد به هزار (۱ میلیون) درهم با چهار هزار برده» (۲۵)

اما بزودی مردم بخارا از پیمان صلح خود بار دیگر سرباز زدند. سعید بن عثمان (عامل معاویه) در سال ۵۶ هجری (= ۶۷۵ م) بسوی بخارا شتافت و بقول یعقوبی در آنجا کشتاری عظیم کرد تا توانست بار دیگر شهر را تصرف کند (۲۶).

نرشخی یادآور میشود:

« سعید بن عثمان با سی هزار برده و مال بسیار از بخارا بازگشت (۲۷).

گروهی از بزرگ زادگان بخارا را نیز بعنوان گروگان در شمار اسیران بودند که فاتحان عرب آنان را مورد شکنجه، توهین و تحقیر قرار می دادند. سرانجام:

« ایشان (اسیران بخارایی) بغایت تنگدل شدند و گفتند: این مرد (سعید بن عثمان) را چه خواری ماند که با ما نکرد؟ چون در استخفاف (خواری) خواهیم هلاک شدند باری بقانده هلاک شویم ... به سرای سعید اندر آمدند، درها را بستند و سعید را بکشتند و خویشتن را نیز کشتن دادند (۲۸).

در زمان یزید بن معاویه نیز مردم بخارا شورش کردند و یزید مسلم بن زیاد را مامور سرکوب آنان ساخت. سپاهیان یزید پس از جنگی سخت با مردم بخارا توانستند آنجا را بار دیگر تصرف نمایند (۲۹).

مردم فارس نیز بسال ۲۸ هجری (۶۴۸ م) بار دیگر شورش کردند و عبیدالله بن معمر (حاکم عرب) را کشتند ... مردم دارابگرد نیز طغیان کردند (۳۰).

مردم گیلان و تبرستان و دیلمستان سالها در برابر هجوم سپاهیان اسلام پایداری و مقاومت کردند و در حقیقت، اعراب مسلمان هیچگاه نتوانستند گیلان و تبرستان و دیلمستان را تصرف نمایند. در زمان عثمان اعراب برای فتح تبرستان تلاش بسیار کردند و سعید بن عاص بدستور عثمان بسوی تبرستان روانه شد. در این هجوم امام حسن و امام حسین (فرزندان حضرت علی) نیز با سعید بن عاص همراه بودند (۳۱). اما اعراب هیچگاه نتوانستند حاکمیت خود را بر نواحی تبرستان برقرار نمایند (نگاه کنید به اسلام شناسی - علی میرفطروس ص ۹۲-۹۴).

گیلان و دیلمستان حدود ۲۵۰ سال در برابر هجوم و نفوذ اعراب مسلمان مقاومت کردند بطوریکه اعراب این نواحی را "نغر" می خواندند و نغر در نزد مسلمانان عرب، مرزی بود که شهرهای آنان را از ولایات اهل کفر جدا می ساخت. در ضرب المثل های عرب نیز از مردم گیل و دیلم بعنوان دشمنان اسلام یاد شده است.

مردم گرگان در زمان عثمان بار دیگر شورش کردند و از دادن خراج و جزیه خودداری کردند (۳۲). در زمان سلیمان بن عبدالملک اموی نیز مردم گرگان شورش کردند و عامل خلیفه را کشتند و چنانکه گفته ایم: « یزید بن مهلب (سردار خلیفه) در سال ۹۹ هجری (۷۱۷ م) با ۱۲۰ هزار سپاه بسوی گرگان شتافت و بقول تبری ۴۰ هزار تن از مردم گرگان را بقتل

رساند (۳۳). چند سال بعد (۱۳۰ هـ = ۷۴۷ م) قحطیه بن شیبیب (عامل حکومت عباسی) نیز قریب ۳۰ هزار تن از مردم گرگان را کشت (۳۴).

مردم سیستان نیز بارها قیام کردند و حکام عرب آنجا را از شهر بیرون کردند (۳۵).

.... پایداری ایرانیان در دوران علی

بن مایه ها:

(۱) دینوری حتی تاکید می کند که س از شکست ایرانیان در جنگ جلولاء و فرار یزدگرد به قم، مردم در همه جا به هیجان آمدند و از هر سو برای اجابت ندای کمک و استعانت یزدگرد، حرکت کردند و مردم از قومن (دامغان) تبرستان و گرگان و دماوند و ری و اصفهان و همدان و ماهان بسوی یزدگرد روی آوردند و گروهی از جنگجویان بر او گرد آمدند. اخبار الطوال برگ ۱۴۶

(۲) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۱۸۲۹ + کامل ابن اثیر ج ۲ برگ ۳۴۰ + فتوح البلدان بلاذری برگ ۶۵ و ۶۶ + اخبار الطوال دینوری برگ ۱۴۱

(۳) اخبار الطوال برگ ۱۵۱ - ۱۵۲

(۴) آفرینش و تاریخ ج ۵ برگ ۱۹۲

(۵) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۱۹۸۵

(۶) تذکره شوشتر، سید عبدالله شوشتری برگ ۱۶

(۷) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۰۰۹

(۸) تاریخ سیستان برگ ۸۰ + کامل ابن اثیر ج ۳ برگ ۵۰

(۹) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۱۹۷۵

(۱۰) البلدان برگ ۱۱۱

(۱۱) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۱۹۷۳

(۱۲) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۰۱۱

(۱۳) کامل ابن اثیر برگ ۳۰۳

(۱۴) البلدان - یعقوبی برگ ۶۳؛ تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۰۱۴

(۱۵) فتوح البلدان - بلاذری برگ ۱۴۸ و ۲۶۴ - ۲۶۵

(۱۶) تاریخ تبری - پوشینه ۵ برگ ۱۹۶۳ - ۱۹۶۵

- (۱۷) ترجمه تاریخ تبری - بلعمی برگ ۳۵۳. همچنین نگاه کنید به تاریخ قم - حسن قمی برگ ۲۵
- (۱۸) تاریخ تبری - ج ۵ برگ ۲۱۱۶
- (۱۹) کامل ابن اثیر - برگ ۲۹۱-۲۹۲ + تاریخ تبری - ج ۵ برگ ۲۱۱۶ - ۲۱۱۸
- (۲۰) فارسنامه - ابن بلخی برگ ۱۳۵ و نیز نگاه کنید به کامل - ابن اثیر ج ۳ برگ ۱۶۳ + تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۰۰۹
- (۲۱) فتوح البلدان برگ ۱۴۹
- (۲۲) فتوح البلدان برگ ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۳۲۶
- (۲۳) مجمل التواریخ و القصص - برگ ۲۸۳ + تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۰۰۳
- (۲۴) تاریخ تبری ج ۷ برگ ۳۱۷۲ و ۳۱۷۳
- (۲۵) تاریخ بخارا برگ ۵۲-۵۳
- (۲۶) تاریخ یثربی ج ۲ برگ ۱۷۲
- (۲۷) تاریخ بخارا برگ ۵۶
- (۲۸) تاریخ بخارا برگ ۵۴-۵۷
- (۲۹) تاریخ یعقوبی ج ۲ برگ ۱۹۲
- (۳۰) کامل ج ۳ برگ ۱۶۳
- (۳۱) مختصرالبلدان - ابن فقیه برگ ۱۵۲ + فتوح البلدان برگ ۱۸۳ + تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۱۱۶
- (۳۲) تاریخ تبری ج ۵ برگ ۲۱۱۸
- (۳۳) تاریخ تبری ج ۹ برگ ۳۹۴۰
- (۳۴) تاریخ تبری ج ۱۰ برگ ۴۵۷۷
- (۳۵) نگاه کنید به: کامل - ابن اثیر ج ۳ برگ ۱۲۶ + فتوح البلدان - بلاذری برگ ۲۷۲ + مجمل التواریخ و القصص برگ ۲۸۳

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>